

پیش‌خواران

نظر و گذری بر یک زندگینامه داستانی دربارهٔ زنده‌یاد آیت‌الله‌العظمی سیدشهاب‌الدین‌مرعشی نجفی

«شهاب‌دین» در روایت مرجعی بزرگ

■ شاهد توحیدی



مرعشی نجفی است. این روایت به قلم زهرا باقری است و انتشارات شهید کاظمی آن را روانه بازار نشر کرده است. تارنمای ناشر در باب محتوای «شهاب‌دین» به نکات بی‌امده اشارت برده است: «کتاب شهاب‌دین، تبریز، تهران و قم می‌برد. خواننده از آیت‌الله‌العظمی سیدشهاب‌الدین حسینی مرعشی نجفی به قلم خانم زهرا باقری است. از این نویسنده، قبلاً کتاب ناتا به چاپ رسیده است. نویسنده در این اثر سعی کرده است با قلمی ساده و به دور از تکلف، وقایع مهم زندگی آیت‌الله مرعشی را به تصویر بکشد. این کتاب خواننده را با آن مرجع فقید و نام‌آور همراه می‌کند و به نجف، کربلا، سامرا، تبریز، تهران و قم می‌برد. خواننده از گوشه حجره کوچک سید شهاب‌الدین در نجف، شاهد شب زنده‌داری‌ها و مرارت‌های اوست. فقر و تنگدستی‌اش را می‌بیند و تلاش‌های شبانه‌روزی‌اش برای تحصیل را مشاهده می‌کند و همراه او روزها مقابل اساتید زانو می‌زند و شهاب‌دار در سرباد سرد سامرا به تهجد می‌پردازد. خواننده از تشرفات آیت‌الله مرعشی به محضر امام زمان (عج) هم بی‌بهره نمی‌ماند و گوشه‌هایی از تشرفات را نظاره‌گر خواهد بود». آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی در سال ۱۳۱۴ ق (۱۲۷۶ ش) در نجف به دنیا آمد و شهاب‌الدین نام گرفت. پدرش آیت‌الله سیدشمس‌الدین محمود مرعشی نجفی



دهه۴۰ آیت‌الله‌العظمی سیدشهاب‌الدین‌مرعشی نجفی

از فقها و مدرسان علوم اسلامی نجف بود. آیت‌الله مرعشی پس از رحلت آیت‌الله بروجردی در فروردین ماه سال ۱۳۴۰، به عنوان مرجع شیعیان برگزیده شد. میلیون‌ها نفر از شیعیان کشورهای مختلف از جمله ایران، عراق، لبنان، کویت، اعضاء و قطیف عربستان، امارات عربی، بحرین، پاکستان، هند و ترکیه و بخشی از کشورهای آفریقایی مانند زنگبار از ایشان تقلید می‌کردند.ایشان از بسیاری از مراجع تقلید شیعه اجازه اجتهاد گرفتند. برخی از آنها عبارت‌ند از: آیت‌الله آقا ضیاء عراقی، آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی، آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی، آیت‌الله علّامی کرمانشاهی (از شاگردان اخوند خراسانی) و چهچه‌های دیگر. آیت‌الله مرعشی علاوه بر آنکه از شاگردان آیات: شیخ عبدالکریم حائری و آقا ضیاء عراقی بود، از درس آیات: سیدعلی قاضی، سیداحمد کرلایی و میرزا جواد ملکی تبریزی بهره برد. آیت‌الله نجفی کتابخانه‌ای را در قم تأسیس کرد که امروزه از لحاظ تعداد و کیفیت نسخه‌های خطی کهن اسلامی، نخستین کتابخانه ایران و سومین کتابخانه جهان اسلام به شمار می‌رود. همچنین او مدرسه‌های مرعشیه، شهابیه، مهدیه و مؤمنیه را در قم تأسیس کرد…

«شهاب‌دین» در بخشی از خود، خواننده را به داستان زیر میهمان کرده است: «زن عرب که از روستاهای بادیه‌های اطراف نجف می‌آمدند، کره و سرشیر را در سیدهای حصیری روی سرشان گذاشته بودند. آنها به مرور، وارد بازار می‌شدند و بساط فروش‌شان را در کنار دکان‌ها پهن می‌کردند. هر چند دقیقه یک بار، آشنایی شمس‌الدین را می‌دید و دست بر سینه سلام می‌داد. شهاب‌الدین پشت سر پدرش راه می‌رفت و به نغمه بلبل‌ها و کوکوی فاخته‌ها گوش می‌داد. بی‌بی گفته بود برنده‌ها ذکر می‌گویند. شهاب در پی کشف ذکر برنده‌ها بود…»

■ سمانه صادقی

سالروز شهادت دکتر مصطفی چمران در حالی فرا می‌رسد که رژیم صهیونیستی تجاوزی ناچوانمر دانه و تروریستی را به خاک میهن مان آغاز کرده است. از قضا در چنین روزهایی سخن گفتن از فرماندهی کارا و مسلط وی در آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه کشورمان بهنگام می‌نماید. مقال بی‌آمده درصدد است با استناد به پارهای روایات، ابعاد این موضوع را شفاف نماید. امید آنکه تاریخ‌پژوهان انقلاب اسلامی را مفید و مقبول آید.

■■■

■ **ا‌وزودتر از بقیه به میدان خطر رهسپار می‌شد**

بی‌تردید شهید دکتر مصطفی چمران در عداد نخستین شخصیت‌های نظامی و سیاسی کشورمان بود که پس از آغاز جنگ تحمیلی، رهسپار جبهه‌های نبرد شد. او پسان عارفی پاکباخته و مجاهدی بزرگ در خط مقدم نبرد حاضر شد و به ساماندهی وضعیت دفاعی ایران پرداخت. حضرت آیت‌الله‌العظمی اخمنش‌های رهبر معظم انقلاب اسلامی که در آن روزهای تاریخی چمران را همراهی می‌کردند، در این باره اظهار داشته‌اند:

«حضور در میدان‌های جنگ برای او یک امر دائمی بود. ما از اینجا با هم رفتیم اهواز. در اول رفتن ما به جبهه، به اتفاق رفتیم. توی تاریکی شب، وارد اهواز شدیم. همه جا خاموش بود. دشمن حدود ۱۲،۰۱ کیلومتری شهر اهواز مستقر بود. ایشان ۷۰،۶۰ نفر هم همراه داشت که با خودش از تهران جمع کرده و آورده بود، اما من تنها بودم. همه با یک هواپیمای سسی - ۱۳۰ رفته بودیم بهه آنجا. بهه مجردی که رسیدیم و یک گزارش نظامی کوتاهی به ما دادند، ایشان گفت همه آماده شوید، لباس بپوشید تا برویم به جبهه جنگ. ساعت شاید حدود ۹ و ۱۰ شب بود. همانجا بدون فوت وقت، برای کسانی که همراه ایشان بودند و لباس نظامی نداشتند، لباس سربازی آوردند. همه پوشیدند و رفتند. البته من به ایشان گفتم می‌شود من هم بپایم؟ چون فکر نمی‌کردم بتوانم در عرصه نبرد نظامی شرکت کنم. ایشان تشویق کرد و گفت بله، بله. شما هم می‌شود بیایید. من هم همانجا لباسم را کندم و یک لباس نظامی پوشیدم و البته کلاشکینف داشتم که برداشتم و با اینها رفتم. یعنی از همان



شهید دکتر مصطفی چمران، پایه‌گذار رویکرد تهاجمی در آغاز دفاع مقدس

تنها و با پای مجروح

یک خودروی عراقی را به غنیمت گرفت

ساعت اول شروع کرد، هیچ نمی‌گذاشت وقت فوت بشود. ببینید، حضور این است. یکی از خصوصیات بسیجی و جریان بسیجی، حضور است. غایب نبودن در آنجایی که باید آنجا حاضر باشیم. این یکی از اولی‌ترین خصوصیات بسیجی است. در روز فتح سوسنگرد (چون می‌دانید سوسنگرد اشغال شده بود، بار اول فتح شد، دوباره اشغال شد، باز دفعه دوم حرکت شد و فتح شد)، تلاش زیادی شد برای اینکه نیروهای ما نیروهای ارتش که آن وقت در اختیار بعضی دیگر بودند، بیایند و این‌همه حمله را سازماندهی و قبول کنند که وارد این حمله بشوند. شیی که قرار بود در فردای آن این حمله را اهواز به سمت سوسنگرد انجام بگیرد، ساعت حدود یک بعد از نصف شب بود که خبر آوردند یکی از یگان‌هایی را که قرار بوده توی این حمله سهیم باشد، خارج کرده‌اند. خوب، این معنایش این بود که حمله یا انجام نگیرد یا به کلی ناموفق بشود. بنده یادداشتی نوشتم به فرمانده لشکری که در اهواز بود و مرحوم چمران هم زیرش نوشت. اخیراً همان فرمانده محترم آمده بودند و عین آن نوشته‌ما را قاب کرده بودند و دادند به من. یادگار قریب ۳۰ ساله، الان آن کاغذ در اختیار بنده است. تا ساعت یک و خرده‌ای بعد از نصف شب ما با هم بودیم و تلاش می‌شد این حمله، فردا حتماً انجام بگیرد. بعد من رفتم خوابیدم و از هم جدا شدیم. صبح زود ما پا شدیم، نیروهای نظامی (نیروهای ارتش) که حرکت کردند، ما هم با چند نفری که همراه من بودند، دنبال اینها حرکت کردیم. وقتی به منطقه رسیدیم من پرسیدم چمران کجاست؟ گفتند چمران صبح زود آمده و جلو رفته است. یعنی قبل از آنی که نیروهای نظامی منظم و مدون – که برنامه ریخته شده بود که اینها کجا قرار بگیرند و آرایش نظامی‌شان چگونه باشد – حرکت بکنند و راه بیفتند، چمران جلوتر حرکت کرده بود و با مجموعه خودش چندین کیلومتر جلو رفته بودند. بعد هم الحمدلله این کار بزرگ انجام گرفت و چمران هم مجروح شد. خدا این شهید عزیز را رحمت کند. اینجوری بود چمران. دنیا و مقام برایش مهم نبود، نان و نعام برایش مهم نبود، به نام کی تمام بشود، برایش اهمیتی نداشت. با انصاف بود، عین لطافت و رقت و نازک مزاجی شاعرانه و عارفانه، در مقام جنگ یک سرباز سختکوش بود…»

■ **چمران از مدت‌ها پیش از آغاز جنگ، وقوع آن را پیش‌بینی می‌کرد**

پیش از ادامه سخن در باب منش دفاعی شهید دکتر چمران در آغازین مرحله از جنگ تحمیلی مناسب است در آنجایی که پیش‌بینی صائب او درباره وقوع این رخداد، سخن بگویم. به شهادت اسناد و روایات، چمران از سال ۱۳۵۸ و در دوره حکمرانی دولت موقت، تجاوز صدام به خاک ایران را پیش‌بینی می‌کرد، اما دولترم‌دان غربگرای وقت، این هشدارها را جدی نمی‌گرفتند. حسین شاه حسینی از یاران آن بزرگ در این خصوص اذعان کرده است: «دکتر چمران از مدت‌ها قبل درباره شروع جنگ هشدار می‌داد، ولی کسی توجه نمی‌کرد! مهندس بازرگان اساساً باور نداشت عراق می‌خواهد با ما بجنگد یا اینکه امریکا علیه ماست و دارد در این راستا برنامه‌ریزی می‌کند. می‌گفت امریکا و فرانسه به ما کاری ندارند! آدم مسلمانی بود، ولی این‌طور فکر می‌کرد. اما حضرت امام(ره) در مورد آینده فکر می‌کرد، آ آینده‌نگری داشت، یک عمر عرصه سیاسی را رصد کرده و درس گرفته بود. به همین دلیل و بهشاپیش تمام برنامه‌های راهبردی جنگ را به ما می‌گفت. مثلاً وقتی عراق به ایران حمله کرد، سفارشی به شهید چمران درباره خوزستان کرده بود که شما فوراً اهواز را حفظ کن! مگر خرمشهر مرز نبود؟ چرا امام چنین دستوری داد؟ شاید بزرگ‌ترین استراتژیست‌های نظامی هم نتوانند این مسئله را درک کنند! خرمشهر هنوز به دست دشمن نیفتاده بود، ولی امام می‌دانست ارتش عراق قوی‌ترین سیستم زرهی در خاورمیانه را دارد. از خرمشهر تا اهواز فقط دشت است و تانک‌ها پراحتی تا پالایشگاه‌های ما می‌آیند. تنها یک تپه به نام الله‌اکبر آنجاست که شاید ارتفاعش ۴۰ متر باشد و حتی پیکان هم می‌تواند از بالای آن بگذرد! اگر اهواز را گرفته بود و تجهیزاتش به پشت کوه‌های مسجدسلیمان و اندیشک می‌رسید و روی سینه این کوه‌ها سنگر می‌گرفت، ما هیچ وقت نمی‌توانستیم متجاوزین را از کشورمان بیرون کنیم…»

■ **ایجاد یک سد خاکی در برابر عراق به مثابه یکی از اولین گام‌ها**

سردار دلیر ایرانی اما پس از حضور در جبهه‌های نبرد به ابتکارانی مهم و جالب توجه دست زد. این امر موجب شد نیروهای تحت امر وی بتوانند در



شهید دکتر مصطفی چمران در جبهه‌های جنگ

عاریخ

تاریخ ۶۰۹۰۸۵۲۳

د

بی‌تردید دکتر چمران در عداد نخستین شخصیت‌های نظامی و سیاسی کشورمان بود که پس از آغاز جنگ تحمیلی، رهسپار جبهه‌های نبرد شد. او پسان عارفی پاکباخته و مجاهدی بزرگ در خط مقدم نبرد حاضر شد و به ساماندهی وضعیت دفاعی ایران پرداخت. آقای فرمانده همپای توان اخلاقی رزمندگان را مجذوب می‌کرد. عشق زلال همزمزمانی که پس از ۴۴ سال همچنان دل در گرو مهر چمران دارند، شاهدی بر این مدعاست. خیرالله میرزایی از اعضای ستاد جنگ‌های نامنظم در تبیین این جذب‌به ماندند خاطر‌نشان کرده است:

«در ستاد جنگ‌های نامنظم از نزدیک با دکتر چمران آشنا و بیشتر مجذوب ایشان شدم. همه نیروها در این ستاد، پای سخنان ایشان می‌نشستند و با علاقه به آن گوش می‌کردند. اگر عکس‌های دکتر را دیده باشید، درمی‌یابید بیشتر با نوجوانان و جوانان همنشین بوده‌اند، چراکه آنها را در سنین حساس عمر خود می‌دانستند و در برابرشان احساس مسئولیت می‌کردند. محبت‌ها، نوازش‌های پدرانه و رفتارهای صمیمی ایشان بود که جوانان را جذب می‌کرد. اخلاق حسنه، جذابیت معنوی، مورد تأیید حضرت امام و نماینده ایشان در شورای عالی دفاع بودن عواملی بود که ما را نسبت به ایشان بسیار خوش‌بین می‌کرد. همواره با نیروهای پایین‌دست، رفتاری متواضعانه داشت. همان روحیه‌ای که در عکس‌های لبنان دکتر چمران قابل رؤیت است که چگونه با ایام لبنانی و فلسطینی رفتار می‌کرد اینجا هم با نیروهای رزمنده، تعاملی پدرانه داشت. یکی از خاطرات جالب من از دکتر مربوط به عملیات آزادسازی سوسنگرد است. ایشان در آن نبرد مجروح شد.

چمران در آن عملیات و به تنهایی، یک دستگاه از خودروهای عراقی را به غنیمت گرفته بود و با پای یک جهت از محورهای حمله به تنهایی و با یک کلاشکینف و چند نارنجک به مصاف عراقی‌ها رفته بود! اشان پس از آن و در عین مجروحیت، در یک اتاق ۹ متری و روی تخت استراحت می‌کرد، پتوی هم روی پایش کشیده بود. تمام مسئولان ستاد هم دورش جمع شده بودند و مشکلات جبهه را مطرح می‌کردند. ایشان هم با نیرویی خدادادی که درون خود داشت، به مخاطبان آرامش می‌داد و در عین حال، برنامه آینده را بیان می‌کرد…»

■ **در کوی دوست**

دکتر مصطفی چمران سال‌ها بود که حوالی شهادت منزل داشت. برای او هیچ غایتی جز قرار خونی‌ن در بر دوست، بی‌معنا بود. از این روی بود که در اوایلسن روز از خرداد -۱۳۶۰، دهلاویه به محل معراج وی مبدل شد و روی به جادانگی نهاد. تارنمای شهید چمران هم مقاله‌ای آن لحظات را به ترتیب پی‌آمده توصیف کرده است:

«دکتر در اوایلسن ساعات حیات به همه سنگرها سر می‌زد و در خط مقدم، به نزدیک‌ترین نقطه به دشمن، پشت خاک‌ریزی ایستاد و به رزمندگان تأکید کرد از این نقطه که او است، دیگر کسی جلوتر نرود، چون دشمن به خوبی به چشم‌غیرسلج دیده‌می‌شد و مطمئناً چمران هم آنها را دیده بود. آتش خمپاره که از اولین ساعات

بامداد شروع شده و قربانی‌هایی دیگری نیز گرفته بود، باریدن گرفت و دکتر چمران دستور داد رزمندگان به سرعت از کنارش متفرق شوند و از هم فاصله بگیرند. یارانش از او فاصله گرفتند و هر یک در گودالی مات و مهیوت در انتظار حادثه‌ای جانکاه بودند که خمپاره‌ها در اطراف او به زمین خورد و با اصابت یکی از خمپاره‌های صدامیان، یکی از نمونه‌های کامل انسانی که مایه مباحث خداوند است، یکی از شاگردان متواضع علی(ع) و حسین(ع)، یکی از عارفان سالک راه حق و حقیقت و یکی از ارزشمندترین انسان‌های علی‌گونه و یکی از یاران با وفای امام خمینی (ره)، از دیار ما رخت برپست و به ملکوت اعلی‌ پیوست. تر کش خمپاره دشمن به پشت سر دکتر چمران اصابت کرد و تر کش‌های دیگر صورت و سینه‌دو یارش را که در کنارش ایستاده بودند، شکافت و فریاد و شغیون رزمندگان و دوستان و واداران با وفایش به آسمان برخاست. او را به سرعت به آمبولانس رساندند. خون از سرش جاری بود و چهره ملکوتی، متبسم و در عین‌حال متین، محکم و آغشته به خاک و خوش با آنکه عمیقاً سخن‌ها داشت، ولی ظاهراً دیگری با کسی سخن نگفت و به کسی نگاه نکرد! شاید در آن اوقات، همانطوری که خود آرزو کرده بود، حسین(ع) بر بالینش بود و او از عشق دیدار حسین(ع) و رستن از این دنیای پر از درد و بی‌پوستی و روح به ربیبایی به ملکوت اعلی و به دیار مهدی‌ای شهیدان، فرصت نگاهی و سخنی با ما خاکیان را نداشت. در بیمارستان سوسنگرد – که بعداً به نام شهید دکتر چمران نامیده شد– کمک‌های اولیه انجام شد و آمبولانس به طرف اهواز شافت، ولی افسوس که فقط جسم بی‌جانش به اهواز رسید و روح او سبکبال و با کفنی خونین که لباس رزم او بود به دیار ملکوتیان و نزد خدای خویش پرواز کرد و ندای سپرورگار را لیبیک گفت که ارجعی الی ربک راضیه مرضیه. از شهادت انسان ساز سردار پرافتخار اسلام، این فرزند هجرت، جهاد و شهادت و اسوه حرکت و مقاومت، نه تنها مردم اهواز و خوزستان بلکه امت مسلمان ایران و شیعیان محروم لبنان به پا خاستند و حتی ملل مستضعف و رنج دیده دنیا، غرق در حسرت و ماتم گردیدند…»